

رهیافتی نو بر تقیه‌ای بودن متعلق روایات صعب مستصعب -

□ عارف حمداللهی^۱

چکیده

برخی روایات از وجود احادیثی سخن می‌گویند که تحمل آن برای شنونده بسیار سخت و دشوار است. این احادیث با عنوان روایات «صعب مستصعب» شناخته می‌شوند. رابطه این روایات به جهت ماهیت تقیه‌ای و رعایت ظرفیت مردم یا از ترس کفر آنان، از دسترس عموم مردم و در مواردی حتی از شیعیان نیز پوشیده می‌شود. متعلق روایات صعب مستصعب «حدیث»، «علم»، «امر»، «اسرار»، «میثاق» اهل بیت علیهم‌السلام و منزلت امام معصوم علیه‌السلام قرار گرفته است. نویسنده در این پژوهش با دقت در این روایات و بررسی مفهوم و متعلق آن به این نتیجه رسیده است که احادیث صعب مستصعب از جهت فهم مخاطب به سه دسته کلی، احادیث مختص اهل بیت علیهم‌السلام، احادیث

مختص اصحاب ائمه علیهم‌السلام و احادیث مختص شیعیان تقسیم می‌شود که بر اساس آن اهل بیت علیهم‌السلام از بیان برخی از اسرار و مفاهیم به غیر اهلش تقيه نموده و پرهیز می‌کردند. بنابراین متعلق روایات صعب مستصعب از جهت صدور تقيه‌ای برخوردارند. این جستار با بررسی متون روایی به روش توصیفی و تحلیلی، به بیان مصادیق روایات صعب مستصعب و تبیین جهت تقيه‌ای آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: روایات، صعب مستصعب، تقيه، متعلق روایات صعب مستصعب

مقدمه

در منابع روایی امامیه احادیثی به چشم می‌خورد که دارای مفاهیمی است که تحمل آن برای غیر امام علیه‌السلام و برخی برای غیر اصحاب ائمه علیهم‌السلام دشوار و گاهی غیرقابل تحمل است. همچنین فهم و تحمل برخی از این احادیث برای غیر شیعیان نیز دشوار بوده و توصیه به تقيه و حفظ آن از غیر شیعیان گردیده است. این احادیث با عنوان روایات «صعب مستصعب» شناخته می‌شوند. روایات صعب مستصعب در جوامع حدیثی بالغ بر ۱۵۰ مورد است که با حذف موارد تکراری و صرف نظر از بررسی سندی ۴۳ روایت در این باره وجود دارد. در مورد معنا و مفهوم و متعلق این روایات بین فقها و عالمان اختلاف نظر وجود دارد.

از میان قدما، فیض کاشانی و مجلسی پدر و پسر (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۳/۲۲۴)، در شرح‌های روایی خود، به شکل پراکنده به این موضوع، اشاره داشته و گاه دیدگاه خود را ابراز داشته‌اند. از میان معاصران نیز، علامه طباطبایی در رساله **الولایه**، آیه الله جوادی آملی در شرح همین رساله، و آیت الله آصف محسنی در جزء دوم کتاب **مشرعة بحار الأنوار**، به معناشناسی این احادیث، یا نقد آنها پرداخته‌اند.

با توجه به اینکه تقيه جزء ضروریات مذهب شمرده شده و اهل بیت علیهم‌السلام در بیان برخی از مفاهیم خاصه اعتقادات تقيه نموده و از بیان آنها به غیر اهلش با توجه به مصالحی خودداری می‌کردند سؤال اساسی این است که بین این روایات و تقيه چه ارتباطی وجود دارد که باعث شده متعلق این روایات یک نوع تقيه کلامی محسوب شود که هم خود اهل بیت علیهم‌السلام این نوع تقيه را رعایت نموده و هم صحابه و شیعیان را به

آن توصیه می‌کردند. بر اساس تتبع نویسنده گرچه پژوهش‌های مستقل در موضوع تقیه و روایات صعب مستعب انجام شده اما هیچ‌کدام از این دیدگاه به روایات صعب مستصعب نظر نداشته‌اند.

در این زمینه مقالات زیر به رشته تحریر در آمده است که به محتوا و وجه فرق آنها با پژوهش حاضر اشاره می‌گردد.

۱- تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب مستصعب (سید محمد مرتضوی-مهدی حسن زاده)، پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، بهار ۱۳۹۴، شماره ۹.

این مقاله پس از بیان معانی مختلف صعب مستصعب به مقایسه روایات متعدد دارای این عبارت پرداخته و نهایتاً مراد جدی روایت از امر صعب مستصعب را ولایت ائمه علیهم‌السلام می‌داند؛ اما پژوهش حاضر با بررسی مصادیق متعدد امر و صعب مستصعب رابطه این روایات را با تقیه بررسی می‌کند.

۲- معاشناسی روایات صعب مستصعب (محسن خوش‌فر) مجله حدیث و اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ و بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۸ و ۹.

این مقاله پس از بیان موارد متعدد روایات «صعب مستصعب» سه نظریه در رابطه با معاشناسی این روایات مطرح نموده و نهایتاً این روایات را شامل فضایل و کمالات ائمه می‌داند. در حالی که مراد پژوهش حاضر صرفاً پرداختن به معاشناسی این روایات نیست و از منظر تقیه‌ای به این روایات می‌پردازد.

۳- احادیث صعب مستصعب و چگونگی تعامل با آنها (سهیلا پیروز فر-الهه شاه پسند)، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۴۴.

این مقاله نیز با کاوش در متن روایات صعب مستصعب این روایات را شامل فضایل و کرامات اهل بیت می‌داند و روش تعامل با این روایات را عدم انکار بیان می‌نماید.

۴- احادیث صعب مستصعب (عبدالهادی مسعودی)، مجله علوم حدیث، بهار ۱۳۹۴، شماره ۷۵.

این مقاله با تشکیل خانواده حدیثی این روایات مقصود از این روایات را کمالات وجودی اهل بیت می‌داند که باید از بیان آن خودداری کرد. اما در پژوهش حاضر علاوه بر فضایل و کرامات اهل بیت علیهم‌السلام موضوعات مختلف و متفاوت دیگر نیز مورد

بررسی قرار گرفته و به‌طور کلی جهت تقیه‌ای متعلق این روایات مورد نظر قرار گرفته است.

در این جستار نگارنده نخست مفاهیم تقیه، تقیه کلامی، صعب مستصعب، و تحمل را مورد بحث قرار داده و در ادامه در پاسخ به سؤال فوق، به متعلق روایات صعب مستصعب پرداخته است.

۱- مفهوم تقیه

تقیه در لغت از ماده «وقی، یقی، وقایه» گرفته شده از نظر غالب لغت‌شناسان به معنای تحفظ و جلوگیری از ضرر دانسته شده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۵۲۶/۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۴/۲۰).

معنای اصطلاحی تقیه عبارت است از: پوشاندن حق و کتمان نمودن اعتقاد به آن است؛ پنهان کاری با مخالفان و دوری از تظاهر به چیزهایی است که آسیب در دین و یا دنیا را در پی دارند (مفید، بی‌تا: ۱/۱۳۷). ابن شهر آشوب معتقد است: تقیه بازگو کردن خلاف آنچه است که آدمی در دل دارد و از روی ترس بر جان خود، گفته است، البته اگر حق باشد، ولی اگر باطل باشد، این عمل نفاق خواهد بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۸۷/۲). شیخ انصاری نیز می‌گوید: مقصود از تقیه عبارت است از: حفاظت خود از ضرر دیگری با همراهی کردن با او در گفتار و کردار مخالف حق. این تعریف نیز شامل تقیه مداراتی نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۱).

تعاریف یاد شده از جامعیت کافی برخوردار نیستند. تعریف شیخ مفید شامل تقیه مداراتی - که به معنای جلب محبت مخالفین برای حفظ وحدت کلمه و پرهیز از اختلاف است - (مازندرانی، ۱۴۲۵: ۱۳۰/۲۱) نمی‌شود. بر تعریف ابن شهر آشوب نیز همین اشکال وارد است چرا که روشن است تقیه فقط در گفتار نیست و ممکن است در رفتار نیز نمود پیدا کند. تعریف شیخ انصاری نیز شامل تقیه مداراتی نمی‌شود. به نظر می‌رسد کامل‌ترین تعریف را شهید اول بیان کرده است: (عاملی، بی‌تا: ۱۵۵/۲)، تقیه؛ یعنی به نیکی معاشرت کردن با مردم به وسیله به‌جا آوردن آنچه می‌شناسند و ترک آنچه نمی‌شناسند، به‌خاطر دوری کردن از کینه‌توزی و فساد آنان است.

۲ - اقسام تقیه

تقیه از جهت موضوع، به تقیه سیاسی، فقهی و کلامی تقسیم می‌گردد. تقیه سیاسی؛ عبارت است از هرگونه تقیه‌ای که در تعامل با دولت و قدرت حاکم بر جامعه و به منظور حفظ از آسیب حکومت باشد. به بیان دیگر در تقیه سیاسی سخن تقیه‌ای در عرصه سیاست و به جهت تعامل تقیه‌آمیز با حاکم وقت رخ می‌دهد؛ بنابراین در این عرصه اگر حکم فقهی هم متعلق امر قرار گیرد چه بسا این حکم دارای مصلحت سیاسی و بر اساس ویژگی سیاسی برخورد با حاکم باشد. از جمله احکام شرعی که متعلق چنین تقیه‌ای قرار می‌گیرد حکم وضوی مطابق با عامه برای علی بن یقطین (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۹۴/۶)، و داود بن زریب است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۴۴/۱).

تقیه فقهی قسم دیگر از اقسام تقیه است. در تعریف فقه آمده است: «فقه علم به احکام شرعیه فرعی که از دلایل تفصیلی به وسیله استدلال به دست می‌آید» (حلی، ۱۳۸۷: ۲۶۲/۲). در این تعریف علم به عنوان جنس تعریف بیان شده و متعلق آن احکام شرعی است؛ بنابراین احکام غیر شرعی و اعتقادی از آن خارج می‌شود. موضوع تقیه فقهی عبارت از احکام شرعی فرعی است و در تعریف آن باید گفت: «تقیه فقهی؛ یعنی اظهار فتوای خلاف واقع برای در امان ماندن از ضرر دشمن.

تقیه کلامی قسم دیگری از تقیه است. با توجه به تعریف کلام که علم به قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش توانایی بر اثبات اصول دین و دفع شبهات با دلیل و برهان و تطبیق آنها با قواعد عقلیه است (صفایی، ۱۳۷۴: ۷). تقیه کلامی به هر نوع تقیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن مباحث کلامی باشد. مباحثی مانند: امامت، توحید و برخی مباحث پیرامون آن، نبوت و برخی مباحث مرتبط با آن، حدوث و خلق قرآن و...

اختلاف مردم در فهم معارف دینی به خصوص امر ولایت و امامت و تفاوت شیعیان در استحکام ایمان و قوت رازداری سبب شد تا در مواردی امام ناچار به کتمان عقیده خود در رابطه با مسائل مربوط به امامت یا مباحث کلامی دیگر شوند. بر این اساس تقیه کلامی به تقیه‌ای گفته می‌شود که جنبه تقیه در آن مباحث کلامی همچون توحید، امامت، نبوت و شئون مربوط به آنها چون علم امام، عصمت امام و... باشد.

برخی مسائل مربوط به ائمه علیهم‌السلام قابل ارزیابی در دو یا سه جنبه متفاوت از تقسیمات گذشته تقیه است به عنوان مثال مسئله امامت از این جهت که حق خلافت و جانشینی پیامبر را در بردارد و به مسئله حکومت مربوط است سیاسی و از جهت مباحثی همچون علم و عصمت مسئله‌ای کلامی است. به همین جهت بسته به اینکه تقیه در یک روایت ناظر به کدام جنبه باشد در فصل مربوط به آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به توضیح است فتوایی که مربوط به مسائل سیاسی و حکومتی نیز است ممکن است از یک جهت فقهی و از جهت دیگر سیاسی یا کلامی باشد.

۳- روایات صعب مستصعب

صعب در لغت به معنای مخالف آسانی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۶/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۳/۱)، و مرکبی است که رام نیست و سواری نمی‌دهد (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۱)، آمده است. مستصعب نیز در معنای دشواری و نزدیک به همین معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۳/۱)، بنابراین صعب مستصعب به معنای سخت و بسیار دشوار است. این معنا در روایتی از امام باقر علیه‌السلام چنین آمده است: «أَمَّا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يَرْكَبْ بَعْدُ وَ أَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرُبُ مِنْهُ إِذَا رَأَى»؛ صعب یعنی مرکبی که هنوز به کسی سواری نداده است و مستصعب؛ یعنی مرکبی که چون کسی آن را ببیند می‌گریزد (صفا، ۱۴۰۴: ۲۴/۱).

با توجه به این روایت، صعب، حدیثی است که فهم آن سخت باشد و همچون مرکبی که هنوز سواری نداده است به راحتی قابل پذیرش نباشد و مستصعب حدیثی است که آن چنان غیر قابل فهم است که گویا انسان از فهم و پذیرش آن فرار می‌کند؛ لذا این گونه احادیث باید بر اساس سطح فهم و ایمان مردم بیان شود به همین خاطر اهل بیت علیهم‌السلام سه گروه خاص را برای فهم و تحمل این احادیث استثنا کرده‌اند چنانچه امام صادق علیه‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل کرده که فرمود: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ»؛ همانا حدیث آل محمد علیهم‌السلام سخت و دشوار است ایمان نمی‌آورد به آن مگر فرشته مقرب

یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان خالص گردانیده باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۲).

یکی از این روایات حدیث زیر است که به عنوان نمونه با بررسی سند آورده می شود:

«عن مُحَمَّد بن الْحُسَيْن عن إِبْرَاهِيم بن أَبِي الْبَلَد عن سَدِير الصِّيرْفِي قَالَ: كُنْتُ بَيْنَ يَدَي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَعْرِضُ عَلَيْهِ مَسَائِلَ قَدْ أَعْطَانِيهَا أَصْحَابُنَا إِذَا خَطَرْتُ بِقَلْبِي مَسْأَلَةً فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَسْأَلَةً خَطَرْتُ بِقَلْبِي السَّاعَةَ قَالَ أَلَيْسَتْ فِي الْمَسَائِلِ قُلْتُ لَا قَالَ وَمَا هِيَ قُلْتُ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَعَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَغَيْرَ مُقَرَّبِينَ وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُتَمَحِّنِينَ وَ غَيْرَ مُتَمَحِّنِينَ وَ إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا عَرِضٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يَقَرِّ بِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ وَ عَرِضٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يَقَرِّ بِهِ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ وَ عَرِضٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَقَرِّ بِهِ إِلَّا الْمُتَمَحِّنُونَ»؛ محمد بن حسین از ابراهیم بن ابوبلاد از سدید صیرفی روایت کرده که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم و مسائلی را که برخی شیعیان به من گفته بودند، به ایشان عرضه می کردم که یک باره چیزی از ذهنم گذشت. عرض کردم: فدایت شوم! اکنون مسئله ای به قلب من خطور کرد. فرمودند: چیزی جز این مسائلی که مطرح کردی؟ عرض کردم: آری. فرمودند: چه مسئله ای؟ عرض کردم: فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که: «امر ما دشوار است و سخت به دست می آید و جز ملک مقرب و نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده، آن را نمی شناسد. امام صادق علیه السلام فرمودند: بله، در میان ملائکه، مقرب و غیر مقرب وجود دارد و در میان انبیا، مرسل و غیرمرسل و در میان مؤمنین، امتحان شده و امتحان نشده و این امر شما بر ملائکه عرضه شد و جز مقربین از آنان، به آن اقرار نکردند؛ هم چنین بر انبیا عرضه شد و به جز فرستاده شدگان، به آن اعتراف و اقرار ننمودند و بر مؤمنین هم عرضه شد و جز امتحان شدگان، به آن اقرار نکردند» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۴۰۷).

سند این روایت مشتمل بر محمد بن حسین ابی الخطاب از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری، عظیم القدر، ثقه، امامی (خوئی، ۱۴۱۰: ۲۹۲/۱۵)، ابراهیم بن ابی بلاد از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است و در کتب رجالی با عنوان امامی، ثقه و

صحیح‌المذهب ظاهراً شناخته شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۲؛ ۱۴۰۷: ۴۴۶؛ علامه‌حلی، ۱۴۱۱: ۵۷؛ حسینی حلی، ۱۴۲۸: ۱۸؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱۹۸/۱). و سدید بن حکیم صیرفی (حلی، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ مامقانی، بی‌تا: ۸/۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۳۴/۸؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۲۲: ۱۲۸)، از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، ثقة، امامی و ممدوح است که ۶۸ روایت با نام وی در کتب رجال از وی آمده است. بنابراین حدیث مذکور دارای سند صحیح است و می‌تواند با احادیث دیگر این باب تشکیل خانواده حدیثی دهد.

۴ - متعلق «صعب مستصعب»

از مسائل مهمی که لازم است در مورد متعلق صعب مستصعب بیان شود روایاتی است که هر کدام عنوان خاصی را بر صعب مستصعب تطبیق می‌کند. به‌طوری که برخی احادیث متعلق صعب مستصعب را حدیث اهل بیت علیهم‌السلام، برخی علم اهل بیت علیهم‌السلام و برخی امر اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند.

از آنجا که هر کدام از این سه گروه در روایات به هم تطبیق داده شده‌اند می‌توان به این نتیجه رسید که متعلق صعب مستصعب هر حدیث یا خبری است که در مورد اهل بیت بوده یا از ایشان باشد که با وجود مصادیق روایی موجود در غالب موارد شامل روایات و اخبار کلامی می‌شود. چنان که ملاصالح مازندرانی مراد از این روایات را احادیثی می‌داند که دارای شرافت ذاتی و نورانیت و بلند مرتبگی است که تنها عقول خود ایشان می‌فهمد و امور غیبی و اسرار الهی و اخبار ملکوتی که کسی جز ایشان قدرت فهم و پذیرش آن را ندارد (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲/۷). برای فهم بیشتر این معنا به بررسی روایات وارده پرداخته می‌شود. روایاتی که در آن عبارت «صعب مستصعب» به کار رفته به‌طور کلی شامل موارد زیر است:

۴-۱- حدیث اهل بیت علیهم‌السلام

در برخی روایات حدیث اهل بیت علیهم‌السلام از امور سخت و دشواری معرفی می‌شود که جز فرشته مقرب یا نبی فرستاده شده یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده آن را درک نمی‌کند.

امام باقر علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرمود: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ وَ مَا اشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله»؛

«همانا حدیث ما صعب مستصعب است ایمان نمی آورد به آن مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خدا قلب او را با ایمان امتحان کرده است پس آنچه قلوب شما شناخت بگیرید و آنچه انکار کرد علمش را به خدا و رسول و عالم آل محمد صلی الله علیه و آله بر گردانید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۱/۱).

در این روایت شریف سخن اهل بیت علیهم السلام از مصادیق صعب مستصعب شمرده شده است و با توجه به اشاره به پذیرش قلبی روشن می گردد که افراد بر اساس ایمان قلبی نسبت به احادیث اهل بیت علیهم السلام پذیرش و شناخت پیدا می کنند. براین اساس و به دلیل تفاوت ایمان شیعیان به کسانی که در برخی روایات پذیرش قلبی ندارند، اشاره شده که انکار نکرده و علم آن را به خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السلام واگذار نمایند.

۴-۲- علم اهل بیت علیهم السلام

در برخی روایات همین معنا در رابطه با علم علما آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ»؛ همانا علم علما سخت و دشوار است و تحمل نمی کند آن را مگر نبی مرسل یا ملک مقرب، یا بنده ای که خدا او را امتحان کرده است.

در روایت فوق نیز یکی دیگر از مصادیق صعب مستصعب علم علماست که هرکسی طاقت تحمل آن را ندارد. البته شایان توجه است که مقصود از علما اهل بیت علیهم السلام هستند چرا که امام در ادامه می فرماید: «وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبَتْهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ»؛ همانا سلمان از علما شد زیرا فردی از ما اهل بیت است. پس به همین سبب او را نیز به علما نسبت دادم (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۱/۱). بنابراین همان گونه که علم اهل بیت برای هرکسی قابل درک و تحمل نیست علمی که شیعیان

خاص به واسطه نزدیکی با اهل بیت علیهم السلام دریافت می‌کنند نیز برای دیگران قابل تحمل نیست.

۴-۳- اسرار اهل بیت علیهم السلام

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ عِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ ای ابا بصیر به خدا قسم نزد ما سری از اسرار خدا و علمی از علوم خداست. به خدا قسم آن را نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که خدا قلبش را امتحان کرده تحمل نمی‌کنند (همان، ۴۰۲).

در این حدیث شریف به علومی اشاره می‌شود که از اسرار است و حتی برای ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمنین امتحان شده هم سخت و سنگین است. روشن است ائمه این گونه امور را حتی به خواص خود بیان نمی‌کنند. چنان که در مورد میثم تمار به آن اشاره خواهد شد.

۴-۴- امر اهل بیت علیهم السلام

در برخی روایات آنچه سخت و دشوار دانسته شده امر اهل بیت علیهم السلام است: سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَقْرَبُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَ غَيْرَ مُقَرَّبِينَ وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَ غَيْرَ مُمْتَحَنِينَ فَعَرَضَ أَمْرَكُمْ هَذَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ وَ عَرَضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ وَ عَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا الْمُمْتَحَنُونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي مَرَّ فِي حَدِيثِكَ»؛ از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن علی علیه السلام پرسیدم که می‌فرماید: امر ما سخت و دشوار است و کسی نمی‌تواند به آن اقرار کند مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا عبدی که خداوند قلب او را برای ایمان خالص کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: از ملائکه برخی مقرب و برخی غیر مقرب هستند و از انبیا برخی مرسل و برخی دیگر غیر مرسل هستند و از مؤمنین برخی خالص شده و برخی خالص نشده هستند. این امر شما بر ملائکه عرض شد اقرار

نکرد به آن مگر مقربان و عرضه شد بر انبیا اقرار نکرد به آن مگر مرسلین و عرضه شد بر مؤمنین و اقرار نکرد به آن مگر خالص‌شدگان. آنگاه فرمود: به سخت ادامه بده (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۲۴/۲).

با توجه به ذیل حدیث «مر فی حدیثک» روشن می‌شود که خود این روایت؛ یعنی بررسی معنای صعب مستصعب نیز از احادیث سخت و دشوار است که امام علیه السلام سدید را از جستجوی بیشتر در آن نهی کرد.

علامه مجلسی معتقد است اقرار، شامل شناخت کامل مقام اهل بیت علیهم السلام است. به همین خاطر در توضیح اقرار در این روایت می‌نویسد: «شاید مراد اقرار تام باشد که از شناخت کامل علو قدر و مرتبه شگفت‌انگیز علیهم السلام ناشی می‌شود پس این گونه عدم اقرار با طهارت و عصمت ملائکه و انبیا منافات ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱۹/۴).

ایشان در جای دیگر در این باره می‌گوید: «بلکه مراد از اقرار نائل شدن به چیزی است که در نزد ائمه علیهم السلام است که عبارت است از حقیقت دین و کمال توحید که عبارت است از ولایت که دارای مراتب است و کسی به مرتبه کامل آن نمی‌رسد مگر کسانی که ذکر شده‌اند؛ بلکه از روایات برتر و بالاتر از این برمی‌آید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۵/۲).

از طرفی با تطبیق حدیث و علم بر «امر» اهل بیت این مسئله روشن می‌شود که علوم و احادیث سخت و دشوار شامل مقام ولایت ائمه علیهم السلام می‌شود که هرکسی را یارای تحمل آن نیست.

به عنوان نمونه در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام به حذیفه چنین سفارش شده است: «یا حَذِيفَةُ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْعَمُوا وَيَكْفُرُوا إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْباً شَدِيداً مَحْمَلُهُ لَوْ حَمَلْتُهُ الْجَبَالَ عَجَزْتَ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّ عِلْمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيَنْكُرُ وَيُطْلُ وَتُقْتَلُ رِوَاةُ»؛ ای حذیفه با مردم در مورد آنچه نمی‌دانند حدیث مگویی که در نتیجه طغیان می‌کنند و کافر می‌شوند. همانا تحمل برخی علوم بسیار سخت است اگر بر کوه بار شود از حملش عاجز است. همانا علم ما اهل بیت مورد انکار و ابطال واقع خواهد شد و راویانش کشته می‌شوند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

چنانچه پیداست در این روایت از بیان حدیث در مورد برخی علوم اهل بیت نهی شده است. ویژگی خاص این احادیث چنین است که به سبب ضعف ایمان مخاطب، قابلیت فهم آن نیست و در نتیجه افراد عادی دچار کج فهمی شده و به کفر کشیده می شوند.

در روایت دیگر ابوحمره ثمالی از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْرَةَ أَلَا تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لَأَمْرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ مِنَ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُمْتَحَنِينَ»؛ همانا حدیث ما سخت و دشوار است. تحمل نمی کند آن را مگر سه گروه: پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده‌هایی که خداوند قلبشان را از جهت ایمان امتحان کرده است. سپس فرمود: ای ابوحمره آیا نمی بینی که خداوند برای امر ما از فرشتگان فقط مقربین و از انبیا فقط رسولان و از مؤمنین فقط امتحان شدگان را برگزید؟ (صفا، ۱۴۰۴: ۲۵/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۴۰۷).

به قرینه روایات قبل که حدیث صعب مستصعب را فقط برای سه گروه مرسلین، ملائکه مقربان و مؤمنین خالص قابل تحمل می داند این گونه دریافت می شود که در این روایت امر اهل بیت نیز از مصداق همان حدیث سخت و دشوار است که به جهت شرایط فکری و اعتقادی عامه مردم، فقط سه گروه خاص آن را تحمل می کنند.

بنابراین می توان گفت مقصود از امر در این روایت، احادیثی است که مربوط به علوم اهل بیت و امور مربوط به اهل بیت است. چنان که علامه مجلسی نیز پس از بیان روایات حدیث صعب مستصعب می نویسد: «بیشتر این احادیث درباره ویژگی‌ها و خصوصیات شگفت ایشان و حالات خاص و معجزات نادر ایشان است و برخی از این احادیث در مورد مسائل پیچیده مبدأ و معاد و قضا و قدر و مانند اینهاست که تحمل بشری از ادراکشان ناتوان است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳/۴).

علاوه بر این تتبع در مصادیق بیان شده برای صعب مستصعب بیانگر این نکته است که این احادیث شامل علوم خاص اهل بیت علیهم السلام در مورد مسئله توحید، امامت و ولایت است چنان که در مواردی صریحاً علم خود را در مقایسه با فضایل خود کوچک می شمردند. در این رابطه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «اگر به ما اجازه داده

می شد که مردم را از حال و منزلت‌مان نزد خداوند آگاه می کردیم تحمل نمی کردید. راوی پرسید: مقصود علم شماست؟ حضرت فرمود: علم آسان‌تر از این است. امام آشیانه اراده الهی است چیزی جز آنچه خدا می خواهد نمی خواهد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۵/۲).

بنابراین روایت آنچه جزء اسرار است و برای هرکس قابل تحمل نیست بیان مقاماتی از اهل بیت است که شنیدن آن در فهم و درک و ایمان افراد عادی نمی گنجد. این معنا با جستجو در مصادیق امر که در روایات آمده تقویت می شود. از مصادیق مهم امر در روایات می توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

نمونه اول: ولایت اهل بیت علیهم السلام

یکی از مصادیق امر در روایات، ولایت اهل بیت و شناخت حجت است. در این باره امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمودند: «هجرت بر کسی تحقق پیدا نکند جز به شناسائی حجت در روی زمین، بلکه هرکس حجت خدا را شناخت و به او اقرار و اعتراف کرد، مهاجر است و کسی که خبر حجت (خدا) به او رسیده و گوشش نامش را شنیده و آن را در دل نگه داشته، نباید از ضعف و ناتوانش ناامید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۵/۲).

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به دشواری پذیرش حجت می فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صَدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ»؛ امر ما، کاری است بسیار سخت و دشوار که پذیرای آن نیست جز مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد. و نگه دارنده احادیث ما نیست مگر سینه‌ها و خردهایی که امانت‌پذیر و پابرجایند (همان).

چنانچه پیداست حضرت در ابتدا سخن از شناخت حجت الهی کرده و نگهداری و حفظ آن را ویژگی افراد قوی و اهل ایمان می داند و در ادامه از امری سخت سخن می گوید که هر کس قدرت تحمل آن را ندارد. پیداست که این امر سخت و دشوار چیزی جز فهم حجت و درک ولایت نمی تواند باشد. این گونه موارد باید از کسانی که تحمل پذیرش آن را ندارد، پوشیده بماند تا سبب کینه‌توزی و نفرت ایشان نشود.

روایت دیگری که از آن فهم معنای ولایت اهل بیت برای شیعیان روشن می‌گردد حدیث امام باقر علیه السلام است که فرمود: «يَا أَبَا الْفَضْلِ لَقَدْ أَمَسَتْ شِيعَتُنَا أَوْ أَصْبَحَتْ عَلَى أَمْرِنَا مَا أَقْرَبَ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ شیعیان ما شب می‌کنند و صبح می‌کنند با امر ما (امری که) که اقرار نمی‌کند بر آن مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده خالص شده برای خدا.

بنابراین روایت مقام ولایت و اقرار به مراتب آن از بارزترین مختصات امر اهل بیت است که شیعه هر صبح و شام با آن زندگی می‌کند و چنان که علامه مجلسی گفته است اقرار تام و کامل به آن مخصوص سه گروه خاص است.

نمونه دوم - قیام امام زمان علیه السلام

از مصادیق دیگر امر که در روایات به آن اشاره شده ظهور امام زمان علیه السلام است. در این زمینه، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِينَا كَانَ الرَّجُلُ أَجْرَى مِنْ لَيْثٍ»؛ حدیث ما سخت و دشوار است تحمل نمی‌کند آن را مگر فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمن امتحان شده یا شهری که حصار دارد؛ هنگامی که امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر یک از شیعیان ما، کاری‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیر خواهند شد. «در مورد معنای «مدینه حصینه» در روایتی که از امام صادق علیه السلام سؤال شد امام فرمود: «هی القلب المجتمع؛ قلبی است که آشفته و پراکنده نباشد». (حلی، ۱۴۲۱: ۳۳۲).

در این روایت با اشاره به قیام امام زمان و ویژگی‌های یاران حضرت به امر مهم ظهور ایشان اشاره شده است. این روایت نیز به دلیل اینکه وابسته به مقام ولایت و ظهور ولایت اهل بیت علیهم السلام در عالم است بیانگر این نکته است که امر اهل بیت شامل مسئله ولایت و اموری است که به گونه‌ای با امامت ایشان مربوط است.

در جای دیگر امام صادق علیه السلام با اشاره به قیام امام زمان علیه السلام فرمود: «كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ»؛ هر چه به این امر نزدیک‌تر می‌شویم تقیه شدیدتر می‌شود. (برقی،

۴-۵- میثاق بر ولایت اهل بیت

امام صادق علیه السلام در روایتی میثاق گرفته شده از شیعیان را از احادیث سخت و دشوار می‌داند: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُبِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِعْبَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَلَمْ يُوَدِّ إِلَيْنَا حَقًّا فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا»؛ حدیث ما سخت و دشوار است آن را تحمل نمی‌کند جز سینه‌های نورانی یا قلب‌های سلیم و یا خلق‌های نیکو. خداوند از شیعیان ما (بر ولایت) پیمان گرفت. چنانکه از فرزندان بنی آدم پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ پس هرکس به پیمانش با ما وفا کند خداوند به وعده بهشت برای او وفا می‌کند و هر کس ما را دشمن بدارد و حق ما را ادا نکند در آتش جاویدان خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۱/۱).

به قرینه ذیل روایت که فرمود هر کس به میثاقش برای ما وفا کند روشن می‌شود که علاوه بر میثاقی که بر ربوبیت خداوند گرفته شده عهدی نیز بر ولایت اهل بیت گرفته شده که تنها شیعیان به آن وفا می‌کنند.

۴-۶- منزلت امام معصوم علیه السلام

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود: «اگر به ما اجازه داده می‌شد که مردم را از مقام و منزلت‌مان نزد خداوند آگاه کنیم تحمل نمی‌کردید. راوی پرسید: مقصود مقام علمی شماست؟ حضرت فرمود: علم آسان‌تر از این است. امام آشیانه اراده الهی است جز آنچه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۵/۲۵).

این روایت بیان مرتبه و مقام امام نزد خداوند را از اخبار غیرقابل تحمل می‌داند و چنان که در معنای تحمل خواهد آمد ممکن است برخی با شنیدن این اخبار به غلو و کشیده شوند.

با وجود روایات فوق روشن می‌گردد که برخی احادیث، علوم و امور مربوط به امامت از اسراری است که هرکسی توانایی تحمل آن را ندارد. براین اساس از آنجا که اهل بیت علیهم السلام عالم به غیب هستند سخن خود را به گونه‌ای بیان می‌کنند که در سطح فهم مردم باشد و بیش از آن مقدار را از ایشان منع کرده و نسبت به بیان آن تقیه می‌نمایند.

به‌عنوان نمونه در روایتی ابن سنان از مهزم از حضرت امام صادق علیه السلام چنین روایت کرد: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مرا خبر ده از آنچه که در آن اختلاف کرده‌اند کسانی از موالیان ما که تو آنها را پشت سر گذاشته‌ای! راوی می‌گوید: عرض کردم در باب جبر و تفویض باهم اختلاف دارند. فرمودند: از من پرس؟ عرض کردم: خدا بندگان را بر گناهان مجبور ساخته؟ فرمودند: خدا بر ایشان قاهرتر و مسلط‌تر از این است. راوی می‌گوید: عرض کردم به ایشان تفویض نموده؟ (کارشان را به خودشان واگذار کرده؟) فرمودند: خدا بر ایشان از آن قادرتر است. راوی می‌گوید: عرض کردم: خدا تو را راست دارد این چه چیز است؟! راوی می‌گوید: حضرت دو بار یا سه بار دستش را گردانید و فرمود: اگر در این باره به تو جواب دهم حتماً کافر می‌شوی» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶۳).

اینکه امام از پاسخ تفصیلی به این شخص امتناع کرد دلیل بر عدم ظرفیت وی است. چرا که در روایات دیگر این مسئله را برای شیعیان روشن کرده و آن را توضیح داده است تا افراد مستعد به گمراهی نیافتند بر همین اساس روایات زیادی در باب جبر و تفویض وارد شده است که از آن جمله می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره اشاره کرد که فرمود: «إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَقْضُوعٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يَطِيقُونَ وَ لَمْ يَكْلَفْهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ»؛ مردم در موضوع قدر سه دسته‌اند: کسی که گمان می‌کند که خداوند مردم را بر گناهان مجبور کرده، چنین کسی خدا را در حاکمیتش ظلم کرده و کافر است، و کسی که گمان می‌کند که کار به مردم واگذار شده، چنین کسی سلطنت خدا را سست کرده و او نیز کافر است، و کسی که می‌گوید: خداوند بندگان را به آنچه طاقت دارند تکلیف کرده، به آنچه طاقت ندارند تکلیف نکرده است، هرگاه کار خوبی کند خدا را ستایش می‌کند و هرگاه کار بدی می‌کند از خدا آمرزش می‌طلبد، چنین کسی مسلمان درستی است.

بنابراین از آنجا که سطح عقول مردم در درک معارف متفاوت است معارفی را برای برخی بیان می‌کردند و بر برخی دیگر پوشیده داشته یا در سطح پایین‌تری بیان می‌کردند.

۵- انواع احادیث صعب مستصعب

بادقت در روایات، این نتیجه به دست می‌آید که احادیث صعب مستصعب از جهت فهم مخاطب به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند:

دسته اول: احادیث مختص اهل بیت علیهم‌السلام

این دسته از احادیث فقط مختص اهل بیت است و حتی خواص شیعه نیز توانایی فهم آن را ندارند.

در این باره امام صادق علیه‌السلام ضمن حدیثی مفصل می‌فرماید: «إِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ عِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ اللَّهُ مَا كَلَّفَ اللَّهُ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا»؛ به خدا قسم همانا نزد ما سری از اسرار خدا و علمی از علوم خداوند است. به خدا قسم آن را نه ملک مقرب تحمل می‌کند و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که خداوند او را خالص کرده است. به خدا قسم، خداوند هیچ کس را به جز ما به این علوم تکلیف نکرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۲/۱).

همچنین در روایت دیگر ابو صامت از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت کرده است که امام فرمود: «إِنَّ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ»؛ همانا از احادیث ما احادیثی است که تحمل نمی‌کند آن را نه فرشته مقرب و نه نبی مرسل و نه بنده مؤمن. در این هنگام ابو صامت حلوانی از ایشان پرسید: «فمن يحتمله؟» حضرت فرمود: «نَحْنُ نَحْتَمِلُهُ»؛ ما آن را تحمل می‌کنیم (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۳/۲).

چنان‌که پیداست در این روایات سخن از علومی است که فقط اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و هیچ کس جز ایشان را توان تحمل و پذیرش آن نیست. چنانچه در روایات نمونه‌هایی از برخورد اهل بیت با اصحاب خاص وجود دارد که مؤید وجود چنین علوم و اسراری

است. به‌عنوان نمونه می‌توان به برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با میثم تمار اشاره کرد. میثم تمار با اینکه از اصحاب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام بود باز هم توان تحمل برخی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشت. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را به بیرون شهر برده و بعد از نماز و دعا در مسجد به طرف صحرا رفتند. در آن‌جا حضرت خط قرمزی کشید و به میثم فرمود: «از این خط جلوتر نیا». وقتی میثم دید حضرت به تاریکی صحرا رفت از بیم تعرض دشمنان به دنبال حضرت رفت و دید حضرت سر در چاه فرو کرده و حدیث می‌گوید.

پس از اینکه حضرت از حضور میثم آگاه شد فرمود: «چیزی شنیدی؟ میثم گفت: نه ای مولای من چیزی نشنیدم» حضرت فرمود: «و فی الصدر لبانات إذا ضاق لها صدری / نکت الارض بالكف وأبدیت لها سری / فمهما تبت الارض فذاک النبت من بذری»؛ در سینه اسراری است که چون سینه من به جهت آنها تنگ می‌شود با دست خود زمین را می‌کاوم و می‌کنم و آن راز را برای زمین آشکار می‌کنم. پس هر وقت که زمین سبز شود، و از آن دانه بروید، آن دانه از آن کشت اسراری است که من در زمین نمودم! (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰: ۲۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۹/۴۰ و ۲۰۰).

برخی احتمالاتی برای عبارت کندن زمین و سپردن اسرار به خاک بیان نموده‌اند. از جمله اینکه این عبارات کنایه از نداشتن همراز است یا واقعاً اراده حضرت این بوده است که با نفس قدسیه خود آن اسرار را در درون خاک و روح و ملکوت زمین بسپارد، تا آنکه بعداً از آن زمین اسرار نباتی چون اولیای خدا که صاحب سرّ حضرت باشند پدیدار گردد و این‌گونه احادیث را بیانگر شعور و ادراک زمین دانسته‌اند که امانت و سرّ آن حضرت را ضبط می‌کنند (حسینی طهرانی، ۲۴۵/۷-۲۴۰).

این روایت بیانگر این نکته است که اهل بیت علیهم السلام نیز از بیان برخی از اسرار تقیه نموده و آن را بیان نمی‌کردند.

نقد و نظر:

در اینکه چه فایده‌ای بر این روایات مترتب است می‌توان احتمالات زیر را بیان نمود.

۱- این علوم مانند اسرار باطنی و تأویلات قرآنی مختص اهل بیت هستند و همان فایده‌ای که بر فهم لایه‌های باطنی قرآن برای اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد در روایات نیز هست چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد) و قسمتی از آن، «متشابه» است، آیتی که به‌خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به‌دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)، و تفسیر (نادرستی)، برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی)، می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند و این حقیقت را درک نمی‌کنند» (آل عمران ۷).

با این احتمال همان‌گونه که فقط راسخون در علم که اهل بیت علیهم‌السلام باشند تأویل آیات متشابه را می‌دانند؛ متشابهاتی از علوم و اسرار الهی وجود دارد که تنها ایشان بدان آگاه بوده و غیر ایشان را توان تحمل آن نیست و لذا آن را برای شیعیان و حتی خواص بیان نمی‌کنند.

۲- اهل بیت علیهم‌السلام این علوم را به‌عنوان میراث و اسرار امامت برای امام بعدی بیان می‌کنند و به جز ائمه علیهم‌السلام کسان دیگر از بیان این احادیث بهره نمی‌برند.

با توجه به روایتی امام صادق علیه‌السلام دو احتمال فوق تأیید می‌شود ایشان در روایتی فرمود: «همانا از احادیث ما احادیثی است که آن را تحمل نمی‌کند فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل و نه بنده مؤمنی». هنگامی که راوی پرسید: پس چه کسی آن را تحمل می‌کند حضرت فرمود: «نَحْنُ نَحْمِلُهَا»؛ «ما آن را تحمل می‌کنیم» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳/۱).

در روایت دیگر نیز این روایات را مخصوص افرادی خاص بیان می‌کند چنانکه امام باقر علیه‌السلام فرمود: «جایگاه (مقام و موقعیت ما)، سخت و دشوار است، والا گهر و بزرگمنش، نورانی و درخشان و بلند مقام، است. نه ملک مقرب آن را تحمل می‌کند و

نه نبی مرسل و نه مؤمن خالص شده. گفتم: پس چه کسی آن را تحمل می‌کند فدایت شوم؟ گفت: ای اباصامت هر کس که ما بخواهیم. ابوصامت می‌گوید: فکر کردم که خداوند بندگان را از این سه (افضل از این سه) افضل از ملک مقرب، نبی مرسل و مؤمن ممتحن» (همان، ۲۲/۱).

علامه مجلسی این افراد را امام بعدی دانسته و می‌گوید: «چه بسا مراد امام بعدی باشد چرا که برتر از سه گروه است و اینکه پیامبر ما ﷺ آن را استثنا کرده است روشن است و مراد از این حدیث امور غریبه‌ای است که آن را جز اهل بیت ﷺ تحمل نمی‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۲).

۳- این علوم شامل اخبار و وقایع گذشته و آینده باشد که بر اساس آن برخی تصمیمات و اعمال ائمه ﷺ برای خواص، شیعیان و اصحاب قابل فهم نبود. چنانکه محمد حنفیه و برخی اصحاب، امام حسین ﷺ را از سفر به کربلا منع نمودند. تحمل مطلق این احادیث برای هر یک از سه گروه ذکر شده وجود ندارد چنانکه هنگامی که یکی از اصحاب امام حسن عسکری ﷺ در نامه‌ای به ایشان در مورد این روایات سؤال کرد چنین پاسخ آمد: «همانا معنای آن این است که فرشته در باطن خویش آن را نگه نمی‌دارد تا به فرشته‌ای مانند خود عرضه کند، و پیغمبر آن را تحمل نمی‌کند تا به پیغمبر دیگری مانند خود رساند، و مؤمنی آن را اندوخته نمی‌سازد تا به مؤمن دیگری مانند خود دهد؛ یعنی در قلبش شیرینی آنچه را که در سینه دارد، نگه نمی‌دارد تا به غیر خود برساند» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۸۸).

دسته دوم: احادیث مختص اصحاب ائمه ﷺ

این دسته روایاتی است که تنها خواص اصحاب ائمه ﷺ - و نه همه شیعیان - توان تحمل آن را داشتند.

و به همین جهت نسبت به بیان آن برای دیگران باید تقیه می‌کردند. به عنوان نمونه جابر بن یزید جعفی که از اصحاب سرّ امام باقر و امام صادق ﷺ است و هفتاد هزار حدیث سری از امام باقر ﷺ در سینه داشت (کشی، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۲-۴۴۱). وی می‌گوید: به حضرت امام باقر ﷺ عرض کردم: فدایت شوم! شما یک بار بسیار سنگین و بزرگی

را بر من حمل نمودید، به واسطه بیان اسرار شما که من نمی‌توانم به کسی بازگو کنم! و چه بسا حرکتی از آنها در سینه من پیدا می‌شود که شبیه حالت جنون است، از بازگو نکردن و پنهان نمودن آنها. حضرت فرمودند: ای جابر! چون چنین حالی برای تو پیش آید از منزلت به‌سوی صحرا برو و گودالی را در زمین حفر کن و سر خود را در آن چاه کن و سپس بگو: محمد بن علی به چنین و چنان سخنانی مرا آگاه کرده است (کشی، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۲).

همچنین از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده که فرمود: «روزی در نزد حضرت امام سجاد علیه السلام سخن از تقیه به میان آمد حضرت فرمود: به خدا قسم اگر ابوذر آنچه در قلب سلمان بود را می‌دانست هر آینه او را می‌کشت در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آن‌دو عقد اخوت و برادری ایجاد کرده بود پس در مورد بقیه مردم چه گمان می‌کنید. همانا علم علما سخت و بسیار دشوار است که آن را تحمل نمی‌کند مگر نبی مرسل و ملک مقرب و بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده است همانا سلمان از علما بود چرا که فردی از ما اهل بیت بود به‌همین خاطر به ما نسبت داده شد» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۵/۱).

برای بررسی سند این روایت باید به این نکته التفات شود که اولین اثر مکتوب شیعه که این روایت و روایات مشابه را بیان کرده کتاب **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام** است که توسط «محمد بن حسن بن فروخ صفار» نگاشته شده است و پس از آن در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۱/۱)، و هم چنین **رجال کشی** (کشی، ۱۴۰۴: قسمت ۱۷)، بیان شده است و پس از آن در **بحار الانوار**، **الوافی**، **الاختصاص** و کتب دیگر به نگارش درآمد.

محمد بن حسن صفار که **بصائر الدرجات** منسوب به اوست از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است که سؤالاتش را به‌صورت مکتوب از امام حسن عسکری علیه السلام جمع کرده است. شیخ طوسی سه طریق برای روایت از وی نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۸/۱). هم چنین نجاشی از وی با عنوان **ثقة عظیم الشان** یاد کرده و دو طریق برای کتب وی ذکر کرده است که فقط یکی از این دو طریق شامل کتاب **بصائر الدرجات** می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۱).

این روایت در کتاب **بصائر الدرجات** از جهت سندی مشتمل بر افراد زیر است:

- ۱- عمران بن موسی زیتونی، امامی و ثقة (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۵).
- ۲- محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی، بزرگ قمی‌ها و شخصیتی مورد اطمینان، بلندمرتبه و دانشمند و صحیح‌المذهب معرفی شده است (همان، ۳۴۹).
- ۳- هارون بن مسلم سعدان از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام ثقة و امامی و قابل اعتماد است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۰). و مسعدة بن صدقه که از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. در کتب رجال در مورد او اختلاف است شیخ طوسی وی را عامی (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)، و کشی او را بتری می‌داند (کشی، ۱۴۰۴: ۳۹۰). بنابر نظر برخی از آنجا که مسعدة بن صدقه همان مسعدة بن زیاد است توثیق مسعدة بن زیاد در کتاب نجاشی برای اعتبار روایات وی کافی است (بسام، ۱۴۲۶: ۴۳۵/۲؛ مظاهری، ۱۴۲۸: ۳۶۹؛ هم‌چنین رک: مامقانی، بی‌تا: ۲۱۲/۳).
- مصدر حدیثی دیگری که این روایت در آن ذکر شده کافی است که سند آن مانند **بصائر الدرجات** است با اضافه احمد بن ادریس قمی که کتب رجال وی را با عنوان امامی، ثقة جلیل می‌شناسند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۶).

در نتیجه روایت با طریق کافی صحیح است و در کتاب **بصائر الدرجات** نیز با توجه به روایت هارون از مسعدة به‌طور کلی می‌توان اطمینان به صحت صدور مضمون از معصوم پیدا کرد.

با توجه به اینکه هر یک از خواص نیز دارای منزلتی مربوط به خود در نزد ائمه است؛ لذا اهل بیت علیهم السلام در بیان و آموزش معارف نسبت به هر مرتبه از خواص نیز تقیه کرده و معارف مرتبه بالاتر را برای مرتبه فروتر بیان نمی‌کردند. در این حدیث شریف به قرینه فضای صدور، پنهان بودن علم سلمان از ابوذر تقیه‌ای دانسته شده است. چرا که در صورت فاش شدن آن موجب انکار سلمان و حکم به کفر وی می‌شود. هم‌چنین با توجه به مقام والای ابوذر قطعاً در مورد مسائل سیاسی و فقهی سیاسی در مورد وی جایگاه تقیه وجود ندارد.

در روایت دیگری با همین مضمون امام صادق علیه السلام علم سلمان را علمی می‌داند که اگر ابوذر می‌دانست کافر می‌شد.

در روایت دیگر نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوذر فرمودند: «ای اباذر اگر سلمان آنچه را می‌داند به تو بگوید خواهی گفت: خدا قاتل سلمان را بیا مرزد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۴/۲۲).

این روایت نیز به روشنی بیانگر گمراهی و هلاکت اعتقادی شخصی است که به وی حدیثی فوق ظرفیتش گفته شده است.

دسته سوم: روایاتی مختص شیعیان

اهل بیت علیهم السلام نسبت به بیان این گونه روایات برای غیر شیعه تقیه می‌کردند و بلکه به شیعیان امر می‌کردند که آن را برای عوام نقل نکنند. به عنوان نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره کرد که امام، سفیان بجلی را به جهت عدم تقیه نسبت به مخالفین مؤاخذه فرمود: سفیان بجلی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم، نظر شما درباره «مستضعفین» چیست؟ آن بزرگوار مانند شخصی هراسناک به من فرمود: «مگر شما مستضعفی باقی گذاردید؟ کجایند مستضعفان؟ به خدا قسم عقیده شما را دوشیزگان پشت پرده به یک‌دیگر رسانده‌اند، و زنان آبکش و سقا در راه مدینه (درباره عقیده شما) گفت‌وگو می‌کنند» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۰۱).

۶- رابطه احادیث صعب مستصعب و تقیه

نکته دیگری که در گفتار نهایی این جستار باید مورد بحث قرار گیرد رابطه این روایات و تقیه می‌باشد.

چنانچه بیان شد یکی از اقسام تقیه، تقیه کلامی است که در مسائل مربوط به اعتقادات جریان می‌یابد.

در روایات صعب مستصعب، تحمل از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است. در روایت امام صادق علیه السلام به هردو جهت معنایی تحمل، اشاره شده است: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَ صَيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ

فَأَقْرَهُمُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهِ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ حَدَّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتَرْوَا عَنْهُمْ مَا يَنْكُرُونَ»؛ تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگه داشتن آن از نااهلش باشد. به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم (مخالفین ما)، را به سوی خود کشاند، آنچه را می فهمند به آنها بگویند و آنچه را نمی پذیرند از آنها بیوشید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۲/۲).

در این روایت شریف، دو جهت برای تحمل حدیث مورد نظر قرار گرفته است. جهت اول تصدیق و پذیرفتن است و جهت دوم نگهداری از نااهلان است. از جهت اول ائمه علیهم السلام موظفند معارف را به گونه‌ای بیان کنند که به کفر و ضلالت مخاطب کشیده نشود و در جهت دوم موظفند رعایت ظرفیت افراد در توانایی امانت داری را بکنند.

جهت اول: تصدیق معارف اهل بیت علیهم السلام

گاهی ممکن است افرادی بر اثر ضعف ایمان و عدم شناخت کافی با شنیدن برخی معارف منکر آنها شده و به وادی کفر کشیده شوند. در این گونه موارد تقیه امام علیه السلام به این شکل است که برای هرکس به فراخور فهم خود معارف را بیان کرده و بلکه اگر کسی بیش از آن تقاضا می کرد امام علیه السلام وی را از پاسخ منع می کردند. چنان که وقتی شخصی از اهل شام به خدمت امام علیه السلام رسید و پس از مدتی از ایشان طلب علم نافع کرد حضرت به وی چنین نوشت: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ حَدِيثَنَا حَدِيثُ هَيْبٍ دُعُورٌ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَحْتَمِلُهُ فَأَكْتُبْ إِلَيْنَا وَ السَّلَامُ...»؛ اما بعد همانا حدیث ما با هیبت و سخت است؛ پس اگر می بینی تحمل آن را داری برای ما بنویس و السلام» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳/۱).

در این روایت امام علیه السلام با اشاره به اینکه علم ایشان توان و ظرفیتی ویژه می طلبد به سائل هشدار می دهد که در صورتی که توان تحمل پاسخ را دارد سؤال کند. نمونه چنین تقیه‌ای را برخی در توجیه روایت پیامبر صلی الله علیه و آله از اسراء و معراج آورده‌اند بدین شکل که پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت رعایت ایمان افراد ابتدا سیر از مسجدالحرام به

مسجدالاقصی را اظهار نمود و سپس به بیان معراج و سیر در آسمان‌ها پرداخت، وقایع آن را ابتدا برای افراد دارای فهم و تحمل بیان کرد و سپس برای دیگران به‌طور تدریجی بیان کرد تا از ارتداد برخی تازه مسلمانان پیش‌گیری کند (عاملی، ۱۴۲۶: ۲۰/۳)، چنانچه در قرآن کریم نیز ابتدا در آیه اول سورة اسراء به ذکر سیر زمینی از مسجدالاقصی به مسجدالحرام پرداخته و می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء/۱)؛ «منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به‌سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست»

سپس در سورة نجم به سیر آسمانی حضرت پرداخته و می‌فرماید: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى، وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى، أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى، وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾ (نجم/۵-۱۸)؛ «آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] او را تعلیم داده است؛ همان کس که توانایی فوق‌العاده دارد؛ او سلطه یافت، در حالی که در افق اعلی قرار داشت! سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد، تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود. قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می‌کنید؟! و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد، نزد «سدره المنتهی»، که «جنت المأوی» در آنجاست!».

جهت دوم: ظرفیت نگهداری و رازداری

ممکن است برخی معارف برای افراد قابل قبول باشد و به وادی کفر و ضلالت کشیده نشوند؛ ولی تاب تحمل و نگهداری آن معارف را نداشته باشند و برای دیگران فاش کنند در این جهت اهل بیت علیهم‌السلام گاهی از خواص خود نیز تقیه کرده و بسیاری از اسرار را برایشان بازگو نمی‌کردند. بر این اساس علاوه بر پذیرش و تصدیق معارف،

حفظ آن از افراد ضعیف النفس و ضعیف‌الایمان از مصادیق تحمل است که باید در بیان آن تقیه شود.

بنابراین مسائلی که در مورد ولایت اهل بیت و احادیث و اسرار ایشان است باید مخفی بماند و از آن جا که برخی قلوب، توان تحمل و راز داری نسبت به این امور را ندارند اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به این موارد سکوت کرده و یا اصحاب خویش را توصیه به سکوت می‌کردند. چنانکه در روایت شریف زیر به آن اشاره شده است: «إِنَّ أَفْرَنَّا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَلَا يَعْي حَدِيثُنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ»؛ امر ما سخت و دشوار است که جز بنده مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده، آن را حمل نکند، و احادیث ما را جز سینه‌های امانت‌دار و عقل‌های سالم نمی‌توانند نگاهبان باشند (نهج البلاغه، ۱۸۹).

دقت در امانت‌داری نسبت به این معارف به اندازه‌ای است که امام صادق علیه‌السلام آن را رازی پنهانی و پیچیده شده در راز دیگر دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ أَفْرَنًا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ وَ سِرٌّ لَا يَفِيدُ [ه] إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ»؛ امر ما سری در سر است و رازی مخفی و رازی که جز راز را نمی‌رساند و راز بر راز است و سری پوشیده شده با سری است» (صفا، ۱۴۰۴: ۲۸/۱).

نتیجه‌گیری

تقیه کلامی به هر نوع تقیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن مباحث کلامی باشد. به جهت اختلاف مردم در تحمل امر اهل بیت علیهم‌السلام، در مواردی ائمه علیهم‌السلام ناچار به عدم ابراز اسرار، کتمان عقیده یا معارف می‌شدند. از نمونه‌های تقیه کلامی روایات صعب مستصعب است که ائمه علیهم‌السلام در برخورد با صحابه و شیعیان بیان فرمودند. متعلق این روایات «حدیث»، «علم»، «امر»، «اسرار»، «میشاق» اهل بیت علیهم‌السلام و منزلت امام معصوم علیه‌السلام بوده است. این روایات از جهت فهم مخاطب به سه دسته کلی، (احادیث مختص اهل بیت علیهم‌السلام)، احادیث مختص اصحاب ائمه علیهم‌السلام و احادیث مختص شیعیان) تقسیم می‌شود. بررسی احادیث سه گانه دستاورد روشن پژوهش حاضر را که رهیافت نو به جهت صدور روایات صعب مستصعب است بیان نموده و نشان می‌دهد که بین

صدور این روایات و تقیه کلامی رابطه وجود داشته و اهل بیت علیهم السلام از بیان برخی از اسرار و مفاهیم تقیه نموده و از بیان آنها به غیر اهلش پرهیز می کردند و این تقیه را هم به اصحاب و شیعیان خودشان توصیه می کردند.

کتاب نامه

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲. _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۶. بسام، مرتضی، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ه.ق.
۸. حسینی حلی، حسین بن کمال الدین ابرز، زبدة الأقوال فی خلاصة الرجال، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۸ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، چاپ اول، تهران، نوید، ۱۳۶۲ش.
۱۱. _____، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حلی، حسن بن علی بن داوود، رجال ابن داوود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی،

۱۴۲۱ ق.

۱۴. حلّی، فخرالمحققین، جعفر بن حسین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، اول، قم،

اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ش.

۱۵. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، مرکز نشر آثار شیعه،

۱۴۱۰ ق.

۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة علیهم السلام، (للشهید الأول)، قم،

مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.

۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.

۱۸. _____، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و

أصحاب الأصول (للطوسی) قم، ستاره، ۱۴۲۰ ق.

۱۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل (محمد صلی الله علیه و آله)، چاپ دوم، قم، مکتبه

آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. عاملی، جعفر، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶.

۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، قم، دار الذخائر،

۱۴۱۱ ق.

۲۲. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، چاپ اول، قم، مؤسسة

آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.

۲۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی - اصول و روضه، چاپ اول، تهران، المکتبه

الإسلامیه، ۱۳۸۲ ق.

۲۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال. بی جا، بی نا، بی تا.

۲۵. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، تهران، دار

الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. _____، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ دوم،

بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۷. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، دوم، قم، مؤسسة

فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.

۲۸. مظاهری، حسین، *الثقات الأخیار من رواة الأخبار، اول، قم، مؤسسة الزهراء* ﷺ الثقافية الدراسية، ۱۴۲۸ق.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.

۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهيم، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی